**آیا مولود بخوانیم؟**

**مؤلف:**

**صادق رجبيان تمك**

**این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.**

www.aqeedeh.com

|  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| **آدرس ايميل:** | |  | book@aqeedeh.com | | |
| **سايت‌هاى مفيد** | | | | |
| www.nourtv.net  www.sadaislam.com  www.islamhouse.com  www.bidary.net  www.tabesh.net  www.farsi.sunnionline.us  www.sunni-news.net www.mohtadeen.com  www.ijtehadat.com  www.islam411.com  www.videofarsi.com | | |  | www.aqeedeh.com  www.islamtxt.com  www.ahlesonnat.com  www.isl.org.uk  www.islamtape.com  www.blestfamily.com  www.islamworldnews.com  www.islamage.com  www.islamwebpedia.com  www.islampp.com  www.videofarda.com |

بسم الله الرحمن الرحیم

**فهرست مطالب**

[تقريظ مولـوي طـه عبدالقدوس روديني 3](#_Toc351482392)

[ميلاد رسول خدا از زبان تاريخ اسلامي 10](#_Toc351482393)

[وفات آن سرور عالم 12](#_Toc351482394)

[پيدايش جشن سالروز تولد پيامبرص 20](#_Toc351482395)

[حكم شرعي پيرامون جشن مولود خواني 21](#_Toc351482396)

[شبه افكني و جواب آن 25](#_Toc351482397)

بسم الله الرحمن الرحیم

تقريظ مولـوي طـه عبدالقدوس روديني

إنَّ الْـحَمْدَ للهِ نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَسْتَهْدَيهِ وَنَعُوذُ بِاللهِ مِنْ شُروُر أَنْفُسِنا وَمِنْ سَيَئاتِ أَعْمَالِنا مَنْ يَهْدِهِ اللهُ فَلا مُضِلَّ لَهُ ومَنْ يُظْلِلْ فَلا هادِيَ لَهُ وَأَشْهَدُ أن لاإله إلاَّ اللهُ وَحّدهُ لَا شَريكَ لَهُ وَأشْهَدُ أنَّ مُحَمّداً عَبْدُهُ وَرَسولَهُ قائد الغُرّالـمحجلين و على آله وأصحابه الذين حملوا راية الجهاد في ربوع العالـمين ومن تبعهم بإحسان إلى يوم الدين.

وامّـا بعد:

رساله‌ي پرمحتواي برادر بزرگوار و ارزشمندم جناب آقاي صادق رجبيان تمک كه از جوانان غيور و متدين به دين مبين اسلام و متمسك به سنت‌هاي نبي كريم صلوات الله و سلامه عليه را مورد مطالعه و بررسي قرار دادم كه انصافاً ايشان در مقدمه و همچنين در ترجمه حق مطلب را ادا كرده و براي عزيزاني كه به دنبال حقيقت بوده و شريعت را مي‌خواهند تبعيت و پيروي كنند چراغي روشن فرا روي آنها قرار داده، حال اگر عزيزي از روي تعصب خشك و كوركورانه جاهلي تبعيت مي‌كند و نمي‌خواهد حق را كه اظهر من الشمس است بپذيرد اين بيت را به او مي‌گوئيم كه:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| اگر شب پره چشم نبيند |  | چشمه‌ي آفتاب را چه ضرر |

و در پايان آرزوي موفقيت روزافزون براي برادر عزيزم و همه‌ي جوانان غيور مي‌نمايم و از خدا مي‌خواهم چشمان ما را بر حقيقت باز كند و گوش‌هايمان را بر آن شنوا گرداند و زبان مان را بر آن گويا و ناطق بفرمايد و قلوب همه ما را بر ايمان ثابت نگه داشته و قدمهايمان را استوار بدارد. آمين يا رب العالمين.

خادم العلم و الدين

عبدالقدوس روديني

بسم الله الرحمن الرحیم

سلام و درود خداوند متعال بر رسول گرامي و سلام بر اصحاب گرانقدر آن سرور عالم.

حضرت محمّدص در سن چهل سالگي از طرف خداوند متعال به پيامبري مبعوث گرديد، و دعوت رسالت را از قوم خود آغاز كرد، پس از آن دين مبين اسلام را به مردم تشريح و ابلاغ نمود، كه خداوند را به يگانگي بپرستند و هيچ شريكي براي او قائل نشوند. و حدود 13 سال مردم را به يكتاپرستي فرا خواند، سپس آزار و اذيّت از سوي مشركان و بت پرستان مكّه شديد و شديدتر شد، و فرمان هجرت از سوي خداوند متعال رسيد تا با همراهي ابوبكر صديق كه يار غار بود آهنگ مدينه را كردند و قريب 23 سال، تمامي آنچه در مكّه و مدينه از طرف خداوند متعال به او نازل گشته بود، بدون هيچ كم و كاستي به مردم ابلاغ و رسالتش را با دين اسلام به كمال رساند:خداوند متعال چه نيكو در قرآن كريم مي‌فرمايد: ﴿ٱلۡيَوۡمَ أَكۡمَلۡتُ لَكُمۡ دِينَكُمۡ وَأَتۡمَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ نِعۡمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلۡإِسۡلَٰمَ دِينٗا﴾ [المائدة: 3]. «امروز من دينتان را كامل نمودم و نعمتم را (كه دين اسلام است) به پايان بردم و اسلام را بعنوان دين كامل پذيرا شدم». اين آيه در رابطه با كامل شدن دين و شريعت اسلامي نازل شده و گوياي آن است، حضرت رسول گراميص تمامي آنچه را گفتني بود در مدت رسالت ده سال در مدينه به تربيت چندين هزار صحابه، مجاهد، مهاجر و انصار پرداختند، هر آنچه لازم بود از طرف خداوند متعال به بيان آن كوتاهي نكرده و به اندازة تار مويي جا نمانده كه نگفته باشد و به ياران خود آموخت، آنان نيز بوسيله تابعين و تبع تابعين و كساني ديگر تا حاضرين رساندند خداوند از آنان خشنود باشد.

امّا وظيفه ما در مقابل دين و شريعت اسلامي چيست؟ آنچه لازمة دين است از سنت رسول اللهص بر جا مانده است كه در كتب صحاح سته (شش كتاب حديث كه تو سط محدثين بزرگواري نگاشته شده ومورد قبول اهل سنت و جماعت نيز مي‌باشد) و مسند و ديگر كتب برجا مانده از شريعت اسلامي تبيين شده است و ما بدون هيچ عذري بايد پذيرا باشيم.

و خداوند متعال در خصوص حفظ قرآن از هرگونه تحريف و تبديل در كلام زيبا چنين مي‌فرمايد: ﴿إِنَّا نَحۡنُ نَزَّلۡنَا ٱلذِّكۡرَ وَإِنَّا لَهُۥ لَحَٰفِظُونَ ٩﴾ [الحجر: 9]. «همانا ما قرآن را نازل كرديم و خود نگهبان آنيم».

قرآن شريف كلام خداوند متعال است كه توسط رسول اكرمص بيان گريده زبان رسول زبان قرآن است و كلام رسول كلام خداوند است ﴿وَمَا يَنطِقُ عَنِ ٱلۡهَوَىٰٓ ٣ إِنۡ هُوَ إِلَّا وَحۡيٞ يُوحَىٰ ٤﴾ [النجم: 4-5]. و باز خداوند متعال درمورد پيروي از سنت رسول گرامي خود چنين مي‌فرمايد:

﴿وَمَآ ءَاتَىٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَىٰكُمۡ عَنۡهُ فَٱنتَهُواْ﴾ [الحشر: 7]. «هر آنچه پيامبر براي شما آورده است بگيريد و از آنچه شما را نهي فرموده باز ايستيد».

و باز خداوند متعال در خصوص بازگشت به دو منبع شريعت اسلامي كه آن قرآن و سنت (حديث) مي‌باشد اينگونه بيان مي‌كند و مي‌فرمايد: ﴿فَإِن تَنَٰزَعۡتُمۡ فِي شَيۡءٖ فَرُدُّوهُ إِلَى ٱللَّهِ وَٱلرَّسُولِ إِن كُنتُمۡ تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ﴾ [النساء: 59].

«اگر در چيزي اختلاف كرديد پس آنرا به خدا و رسول باز گردانيد (يعني قرآن و سنت پيامبر) اگر به خدا و روز آخرت ايمان داريد».

پس معلوم مي‌گردد، تمامي فعل و افعال ما در عبادت بايد مطابق با طريقه رسول اللهص باشد و هيچ عبادتي در درگاه خداوند متعال مقبول نيست مگر به اطاعت و طريقه رسول او.

خداوند متعال در قرآن كريم مي‌فرمايد: ﴿قُلۡ إِن كُنتُمۡ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِي يُحۡبِبۡكُمُ ٱللَّهُ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡ ذُنُوبَكُمۡۚ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ٣١﴾ [آل‌عمران: 31]. «بگو (اي محمّد) اگر خدا را دوست داريد از من پيروي كنيد تا خدا نيز شما را دوست داشته باشد و گناهانتان را بيامرزد، خداوند آمرزندة مهربان است». حَتَّي خداوند در قرآن كريم محبت و دوستي نسبت به خودش را مستلزم اطاعت از سنّت و طريقه رسول اللهص مي‌داند. و باز خداوند متعال در خصوص اطاعت از رسول گراميص چنين مي‌فرمايد: ﴿مَّن يُطِعِ ٱلرَّسُولَ فَقَدۡ أَطَاعَ ٱللَّهَ﴾ [النساء: 80].

«هركس از رسول اطاعت كند همانا از خداوند اطاعت كرده است». و باز روشن گرديد بدون اطاعت از رسول اكرمص هيچ عبادتي در درگاه خداوند متعال مقبول نيست.

بدان: اصول استنباط شريعت اسلامي سه چيز است ؟ كتاب الله، سنّت و اجماع.

حال كساني آمده‌اند مولود خواني (جشن روز تولد پيامبر) را جزء عبادت و حتي بالاتر از آن قرار مي‌دهند و توجه به حديث رسول اكرمص ندارند كه مي‌فرمايد:

«مَنْ أَحْدَثَ فِى أَمْرِنَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ»[[1]](#footnote-1). يعني: «هر كسي بغير از دستورات ما چيزي ابداع كند آن چيز مردود است و قابل قبول نيست».

و باز در جايي ديگر مي‌فرمايد: «إِنَّ كَذِبًا عَلَىَّ لَيْسَ كَكَذِبٍ عَلَى أَحَدٍ، مَنْ كَذَبَ عَلَىَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ». [حديث متفق عليه] است يعني: «نسبت دادن سخن دروغ به من مانند نسبت دادن دروغ به هيچ كس ديگر نيست، هر كس سخن دروغي را به من نسبت دهد، جايش را در دوزخ آماده نمايد».

اما در رابطه با مولود خواني بعد از مطالعه قرآن و سنت پيامبر، تاريخ اسلامي را مورد بررسي قرار مي‌دهيم تا صحّت و ماهيّت آن معلوم و مشخص گردد، براي مولود خواني دليلي در قرآن و احاديث نبوي نديدم، و حتي در گفتار صحابه و از سلف صالح سند و دليل براي ما وجود ندارد، اگر چنين چيزي بود صحابه كرام و يا تابعين يا علماي سلف صالح از ما تشنه‌تر و پيش قدم‌تر بودند و آن كار را انجام مي‌دادند، بنابراين هركس چيزي را پديد آورد اعم از قول يا فعل و آن را وسيله تقرب بخدا بداند، از نزد خود شريعتي ساخته است، مولود خواني نيز چنين است.

بعضي‌ها آمده‌اند بدور از شريعت اسلامي و عده‌اي از عوام الناس در بين مردم بخاطر سودجويي و كسب درآمد و يا نام مسلك آن را ابداع كرده‌اند و بصورت عبادت در آورده‌اند كه هيچ پايه و اساس شرعي ندارد. در اين مقاله تولد و رحلت رسول گرامي از منابع معتبر تاريخ اسلامي استخراج گرديد، تا براي عموم مردم روشن گردد و خود آنان قضاوت نموده و راه خود را باز شناسند تا از مسير اصلي (راه مستقيم) دور نگردند.

اما: در مقام و منزلت رسول گرامي به مدح، ياوه سرايي و بلند پروازي نبايد بپردازيم، و پيامبر گراميمان را آنطور كه قرآن توصيف و بيان نموده است و مي‌گويد: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٖ ٤﴾ [القلم: 4]. به مردم بازشناسانيم و تعريف و تمجيد رسول گرامي را آن طور كه شايسته است تمجيد نمائيم، نبايد به غلّو و يا تا حد (نعوذ بالله) مقام خداوند بالا ببريم اين كار درستي نيست. و رسول اللهص بارها از مدح و غلّو امت خود را منع و نهي كرده و مي‌فرمايد: «لا تُطْرُونِي كَمَا أَطْرَتِ النَّصَارَى عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ، وَلَكِنْ قُولُوا: عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ»[[2]](#footnote-2). يعني: «پيامبر اكرمص فرمودند: مرا در مدح كردن از حد نگذرانيدكما اينكه مسيحيان در حق حضرت عيسي بن مريم زياده از حد مدح كردند، بدرستيكه من بندة خدا هستم پس بگوئيد (محمد) بندة خدا و پيامبرش است».

و باز رسول اكرمص مي‌فرمايد: «إِيَّاكُمْ وَالْغُلُوَّ فِى الدِّينِ فَإِنَّمَا أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمُ الْغُلُوُّ فِى الدِّينِ»[[3]](#footnote-3). پيامبرص فرمودند: «بپرهيزيد از غلوگرايي (اغراق كردن) همانا بيش از حد مدح گويي مردمان قبل از شما را به هلاكت انداخت».

و باز در جايي ديگر مي‌فرمايد: «هَلَكَ المُتَنَطّعَوُن. قالها ثلاثا»[[4]](#footnote-4). يعني پيامبرص فرموند: «هلاك شدند متجاوزين از حد (در مدح، تمجيد و تعريف نمودن) 3 بار آن كلمه را تكرار فرمودند». ولي اينطور كه بصورت دسته جمعي يا با يك مُشت شعر و قصيده در مدح او مي‌سرايند همه آنها مغاير با اصول شريعت اسلامي است، اينگونه گزافه‌گويي و مدح اغراق آميز بدور از شريعت است.

خلاصه كلام اينكه از رسول اكرمص اطاعت كنيم، آنچه او آورده و امر به آن نموده و توصيه در حق ديگران كرده است عمل كنيم، و مردم را به آوارگي نيندازيم و دچار دودلي قرار ندهيم و در آخر نگاهي كوتاه داريم به تولد و رحلت او آنچه از زبان و تاريخ اسلامي استخراج گرديده است.

**صادق رجبيان تمك**

**كلالـه ـ توتلي تمك**

20/1/83

ميلاد رسول خدا از زبان تاريخ اسلامي

ـ واقدي در طبقات خود تولد رسول خدا را چنين بيان مي‌كند: رسول خداص روز دوشنبه دهم ربيع الاول متولد شده است و همچنين محمدبن عمر (واقدي) مي‌گويد ابومعشر نُجيْع مدني مي‌گفته است پيامبرص روز دوشنبه دوم ربيع الاول متولد شده است، سعيد بن جبير، از ابن عباس نقل مي‌كرد كه مي‌گفت پيامبر در عام الفيل متولد شده است[[5]](#footnote-5).

ـ امّا صاحب كتاب بزرگ تاريخ كبير، طبري اشاره‌اي راجع به ولادت رسول خداص نكرده و حتي سخني به ميان نياورده است، بيشترين بيان آن مربوط به اصل و نسب پيامبرص بوده است[[6]](#footnote-6).

ـ پرفسور علامه شوشتري در كتاب خود، سال ميلاد رسول خداص را (570 ميلادي) در ماه ربيع الاول گيتي را بوجود مسعود خود منور فرمود[[7]](#footnote-7)، اشاره كرده است.

ـ صاحب كتاب طبقات ناصري يا همان تاريخ ايران و اسلام مي‌گويند: «ولادت مصطفيص، روز دوشنبه بود، دوازده روز گذشته بود از ماه ربيع الاول، دو ماه گذشته بود از سال فيل، در عرب عام الفيل خوانند»[[8]](#footnote-8).

ـ صاحب تاريخ كامل، ابن اثير در ولادت پيامبر خداص گفته: «در عام الفيل كه در آن سال ابرهه و اصحاب الفيل به مكه روي داد به جهان آمد». پيامبر خداص در روز دوشنبه شب از ربيع الاول گذشته به جهان آمد و در خانه‌اي زاده شد كه معروف به خانه ابن يوسف بود و باز دربارة تاريخ ولادت پيامبرص برخي نيز گفته‌اند ده شب از ربيع الاول گذشته بود به جهان آمد برخي گفته‌اند دوشب از اين ماه گذشته بود[[9]](#footnote-9).

ـ دكتر ابراهيم حسن در كتاب تاريخ سياسي اسلام در مورد ولادت آن بزرگوار و سرور دو جهان مي‌گويد: «محمدص در نهم ربيع الاول در سال معروف به عام الفيل (20 آوريل571 ميلادي) تولد يافت[[10]](#footnote-10).

ـ حضرت مولانا سيدابوالحسن ندوي ولادت آن حضرت رسول اكرمص روز دوازدهم ربيع الاول، عام الفيل (570م) چشم به جهان گشود، اين روز خجسته‌ترين روز تاريخ بشريت است، روايت معروف همين است اما تحقيق دانشمند معروف فلكيات محمود پاشا مصري اين است كه تولد آن حضرتص دوشنبه 9 ربيع الاول عام الفيل برابر با 20 آوريل (571م) است[[11]](#footnote-11).

ـ صاحب تاريخ حبيب السير اينگونه روايت مي‌كند: «به روايت جمعي كثير از اهل سير و مورخان در هفدهم ماه مبارك رمضان بعثت آنحضرت واقع شد و مذهب طايفه‌اي از اهل حديث و تاريخ آنست كه ابتداء نزول وحي در ماه ربيع الاول سال چهل و يكم از ولادت آنحضرت در سيم يا هشتم شهر مذكور صورت وقوع پذيرفت[[12]](#footnote-12). امّا روز دوشنبه را ابوبكر احمد بن حسين بيهقي در دلايل النبوه درمورد تولد رسول خداص چنين مي‌نگارد از ابوقتاده روايت است كه عربي نظرية پيامبرص را در مورد روزه روز دوشنبه پرسيد، فرمود روزي است كه متولد شده‌ام و در همان روز قرآن هم بر من نازل شده است. اين روايت به چند طريق با همين الفاظ از ابوقتاده نقل شده و مسلم بن حجاج هم آنرا در صحيح خود آورده است و از ابن عباس هم روايت شده است كه مي‌گفت پيامبر شما ص روز دوشنبه متولد شد[[13]](#footnote-13). حال روز دوشنبه كدام دوشنبه است.

وفات آن سرور عالم

ـ امّا واقدي راجع به وفات سرور دو عالم از محمد بن قَيْس نقل مي‌كند كه پيامبرص روز چهارشنبه يازده شب مانده از ماه صفر از سال يازدهم بيمار شد و بيماري آن حضرت سيزده شب بوده و روز دوشنبه دوم ماه ربيع الاول از سال يازدهم رحلت فرموده است. محمد بن عمر (واقدي) رحلت رسول خداص را بصورت‌هاي مختلف از حضرت علي و او از جدش و از ام المومنين عايشهل نقل مي‌كند كه پيامبرص روز دوشنبه دوازدهم ربيع الاول رحلت فرموده است و روز سه شنبه دفن شده است. ولي در مورد تاريخ آن روز اختلاف نيست[[14]](#footnote-14)، ولي درميان اهل حديث اختلاف است كه كدام دوشنبه بوده است.

ـ صاحب كتاب كبير طبري به قول واقدي گويد: «پيامبرص به روز دوشنبه دوازدهم ماه ربيع الاول درگذشت و نيمروز روز بعد كه روز سه شنبه بود، هنگام زوال خورشيد، به خاك(سپردند) رفت»[[15]](#footnote-15). عمره دختر عبدالرحمن گويـد: «ازحضرت عايشه ام المومنينل شنيـدم كه پيامبرص شب چهــارشنبه به خــاك (سپردند) رفت و ما ندانستيم تا وقتي كه صداي بيلها را شنيديم»[[16]](#footnote-16).

ـ در كتاب طبرسي در ترجمه اعلام الوري چاپ الاسلاميه، بدون تاريخ، بيست و هشتم صفر ثبت كرده است[[17]](#footnote-17).

ـ و امّا صاحب كتاب خاتم النبييّن اين طور بيان مي‌كند: «آنحضرت بر حضرت فاطمهل نگاه كرد و فرمود: «لَيْسَ عَلى أبيْكِ كَرْبٌ بعد الْيَوم» يعني: «پس از عصر امروز بر پدرت رنجي نخواهد بود » عصر آن روز».

كه 28 صفر يا هشتم، يا دهم، يا دوازدهم ربيع الاول بود براي هميشگي و به بهشت برين انتقال فرمود[[18]](#footnote-18).

ـ صاحب كتاب بزرگ طبقات ناصري رحلت رسول خداص اينگونه بيان مي‌كند: چون سال يازدهم در آمد، در آخر ماه صفر، زحمت و مرض بر ذات مبارك او استيلا يافت، و دوازده روز رنجور بود، روز دوشنبه دوازدهم ماه ربيع الاول سنه احدي عشره(سال يازدهم) وقت چاشت از دار فنا، بدار بقا رحلت فرمود[[19]](#footnote-19).

ـ ابن اثير در كتاب كامل خود وفات آن حضرت را اين گونه نقل مي‌نمايد: «وفات آن حضرت روز دوشنبه دوازدهم ماه ربيع الاول وقت ظهر (نصف النهار) بود گفته شده دو روز مانده از ربيع الاول نيم روز دوشنبه وفات يافت»[[20]](#footnote-20).

ـ دكتر حسن ابراهيم حسن مؤلف كتاب تاريخ سياسي اسلام روز وفات آن حضرت را چنين مي‌نويسد: «پيغمبر روز دوشنبه 13 ربيع الاول سال دهم هجرت به رحمت خدا پيوست».

ـ مولانا سيدابوالحسن ندوي صاحب كتاب نبي رحمت اين چنين سخن مي‌گويد: «حادثه وفات، روز دوشنبه دوازدهم ربيع الاول سال يازدهم هجرت بعد از زوال آفتاب پيش آمد آن هنگام سن آن حضرتص شصت و سه سال بود. به راستي آن روز، تاريك‌ترين وحشتناك‌ترين روز براي مسلمانان و مصيبت بزرگي بر جهان بشريت بود همچنان كه روز ميلادش با سعادت‌ترين روزي بود كه خورشيد در آن روزطلوع كرده بود[[21]](#footnote-21).

ـ در تاريخ حبيب السير توضيحات وسيعي راجع به وفات آن حضرت بيان داشته كه به شرح ذيل مي‌آوريم:

ايّام بيماري احمد مختارص الاخيار چهار روز بوده و دوازده روز و ده روز نيز گفته‌اند، اگر چه علماء فن حديث و تاريخ متفق‌اند كه وفات سرخيل مكنونات روز دوشنبه واقع بوده اما در اين معني اختلاف نموده‌اند كه آنروز داخل ايام اواخر بوده يا در سلك ايام ربيع الاول انتظام داشته و جمعي كه آن دوشنبه را از جمله ايام ربيع الاول شمارند باز خلاف كرده‌اند كه آن روز چند روز از شهر مذكور گذشته بوده روايت اشهر و اكثر آنكه دوازدهم بوده و برخي برآن رفته‌اند كه دوشنبه دوم ماه مذكور آن مصيبت روي نموده و مذهب ابن جوزي آنكه روز غرة ربيع الاول بوده و در كشف الغمة مسطور است كه محمد بن اسحق را عقيده آنست كه واقعه هايله حضرت خير البريه عليه السلام و التحيه در دوازدهم ربيع الاول سمت وقوع پذيرفته و اين اعتقاد از روي تحقيق خلاف واقع است زيرا كه ممهور علماء كتاب و سنت بر اين معني اتفاق دارند كه روز عرفه ذي الحجه حجة گذشته كه آنحضرت جهت مناسك حج در عرفات تشريف داشت جمعه بود و برين تقدير لازم مي‌آيد كه غرة محرم الحرام نيز جمعه باشد يا شنبه پس اگر فرض كنيم كه اول محرم جمعه بوده اول روز صفر شنبه بوده باشد يا يكشنبه و اگر اول صفر يكشنبه يا دوشنبه بود سپس غره ربيع الاول دوشنبه باشد يا سه شنبه و اگر اول صفر دوشنبه بود سپس غرة ربيع الاول سه شنبه باشد، چهارشنبه و بنابراين مقدمه از روي حساب نمي‌تواند بود كه روز دوشنبه دوازدهم ربيع الاول بوده باشد و شيخ شمس الدين محمد جزري در تصحيح المصابيح و حضرت مخدومي جمال الاسلامي در روضه الاحباب در مقام جواب اشكال مرقوم اقلام بلاغت مآب گردانيده‌اند كه احتمال دارد كه سكنه مكه و مدينه در ديدن هلال ذي حجه حجة مذكوره به سبب اختلاف مطالع يا بعضي ديگر از موانع مختلف فيه بوده باشد و وقوف در عرفات بنابر روايت اهل مكه بوده باشد و حضرت رسالت مآب و اصحاب چون به مدينه مراجعت نموده باشد بناء تاريخ را به رؤيت مدينان نهاده باشند و هر يك از شهور ذي الحجه و محرم و صفر سي روز آمده باشد. و برين تقدير غرة ربيع الاول پنجشنبه خواهد بود و دوازدهم دوشنبه اما دفن حضرت رسولص باتفاق اهل سير شب چهارشنبه واقع شد، نيمه شب يا سحر چنانچه از صياق كلام گذشته بوضوح مي‌پيوندد[[22]](#footnote-22).

پايان بخش بررسي تاريخ اسلامي با تاريخ ديگري به اتمام مي‌رسانيم:

ـ صاحب تاريخ پيامبر اسلام دكتر محمد آيتي نظر ديگري را دارد: دكتر آيتي دوازدهم ربيع الاول را (روز) ورود رسول خداص به مدينه (مي‌داند). رسول خداص روز دوشنبه دوازدهم ربيع الاول، نزديك ظهر وارد مَحُلّة «قبا»‌ي مدينه شد. عبدالّرحمان بن عُوَيثم بن ساعده مي‌گويد: مرداني از قوم من كه همه از اصحاب رسول خدا بودند، (نيز) چنين گفتند: كه چون از حركت رسول خدا از مكّه خبر يافتيم[[23]](#footnote-23)» (خبر ورود پيامبر اكرمص به مدينه را مي‌گويند).

با استناد به تاريخ اسلامي نمي‌توان گفت رسول اكرمص در فلان روز يا فلان تاريخ متولد و يا رحلت نموده است چون اختلاف زيادي در سند آن داريم، پس نمي‌توان روز بخصوصي را جشن بگيريم چون روز تولد روز رحلت هم است.

حالا بعد از پايان بخش مطالب گذشته، بخوانيد به مطالب بعد از اين كه در پيش روي داريد بنگريد به دلايل مبتدعين و جواب ما با دلايل از قرآن، سنت و سلف صالح. (ترجمه رساله هل نحتفل).

سعي بر اين شده كه در ترجمه خيانت نگردد و مقصد و مراد مولف بيان گردد وما توفيقي إلا با لله عليه توكلت وإليه أنيب وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالـمين.

به نام خداوند بخشنده مهربان

حمد و سپاس برالله است ماوي را ستايش مي‌كنيم و از او كمك مي‌طلبيم و آمرزش گناهانمان را از او ميخواهيم، و از شر خودمان و كارهاي بدمان به او پناه مي‌بريم.

هر كه را كه الله هدايت كرد كسي نميتواند او را گمراه كند، و هر كه را كه وي گمراه كرد هيچكس نميتواند هدايتش كند. گواهي ميدهم كه هيچ معبود بحقي جز الله نيست، خدايي است بي‌همتا كه هيچ شريكي ندارد و گواهي ميدهم كه محمدص بنده و فرستاده اوست خداوند به وي و اهل بيتش و اصحابش به همگي آنها درود فرستد و سلامتي و رحمت فراواني را به آنها عنايت فرمايد:

پس از حمد و ستايش:

از مهمترين مسائلي كه بر يك مسلمان لازم است، اين است كه ايمان و باور قطعي به اين داشته باشد كه محمد مصطفيص پيامبر ما بوده و خداوند متعال اين دين مبين اسلام را با مبعوث گردانيدن وي كامل نموده است، و با فرستادن ايشان بر ما نعمتش را به انجام رسانيده و اينكه بر مردم جايي براي اضافه نمودن و يا كم كردن در دينش پس از رحلت آن بزرگوار نگذاشته است. خداوند مي‌فرمايد:

﴿ٱلۡيَوۡمَ أَكۡمَلۡتُ لَكُمۡ دِينَكُمۡ وَأَتۡمَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ نِعۡمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلۡإِسۡلَٰمَ دِينٗا﴾ [المائدة: 3].

«امروز من دينتان را كامل نمودم و نعمتم را (كه دين اسلام است) به پايان بردم و دين اسلام را بعنوان دين كامل پذيرا شدم».

پيامبر اكرمص مي‌فرمايد: «تَرَكْتُكُمْ عَلَى الْبَيْضَاءِ لَيْلُهَا كَنَهَارِهَا لاَ يَزِيغُ عَنْهَا بَعْدِى إِلاَّ هَالِكٌ». «من بين شما چيزي باقي گذاشتم كه بقدري روشن و شفاف است كه شبش به روشني روز است پس از من كسي جز گمراه از آن نمي‌لغزد». حديث صحيحي است كه ابن ماجه آن را روايت كرده لذا بر هر مؤمن و مسلماني كه بدنبال رهايي و نجات از جهنم است و راهكارهاي آنرا جستجو مي‌كند لازم و ضروري است كه تكاليف خود و عباداتي كه انجام مي‌دهد را طبق شريعت الله و بر زبان رسول اللهص بسنجد حاضر نباشد و نه براي ديگران (هر كسي كه ميخواهد باشد) در دين خداوند شريعت گذاري كند و يا اينكه آنچه را كه خداوند اذن و اجازه نداده در آن از عقل و هوي و هوسش استحسان و نيكخواهي كند.

پس هر شخص حقجويي كه دوستدار سنت پيامبر است، كاري مانند جشن و شادي و يا مناسبتي و يا عبادتي را انجام نمي‌دهد مگر از راهي كه خداوند بدان اجازه داده و خصوصاً زمانيكه به قصد عبادت و خيرخواهي است. و از اينجاست كه منظور علما را كه مي‌فرمايند «عبادات توقيفي است» مي‌فهميم و مي‌دانيم كه جايي براي تعقل در شريعت يا خوب و يا بد بودن آن از راه عقل بسنجيم. و اگر دليلي بر اين گفته مان مي‌خواهيد در اين مقاله نمي‌گنجد ولي به صورت مثال چند تايي را مي‌آوريم. از جمله دلايلمان بر مطلب فوق گفتار خداوند متعال است كه مي‌فرمايد: ﴿وَمَا ٱخۡتَلَفۡتُمۡ فِيهِ مِن شَيۡءٖ فَحُكۡمُهُۥٓ إِلَى ٱللَّهِ﴾ [الشوری: 10]. «و هر چند را كه در آن اختلاف داشتيد پس حكمش از جانب الله است».

و خداوند مي‌فرمايد: ﴿قُلۡ إِن كُنتُمۡ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِي يُحۡبِبۡكُمُ ٱللَّهُ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡ ذُنُوبَكُمۡ﴾ [آل‌عمران: 31]. «بگو (اي محمد) اگر شما خدا را دوست داريد پس پيرو من شويد تا خداوند شما را دوست بدارد و گناهانتان را بيامرزد».

و گفتار پيامبر است: «مَنْ أَحْدَثَ فِى أَمْرِنَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ»[[24]](#footnote-24). «هر كه در دين ما آنچه را كه در آن نيست بياورد آن چيز مردود است».

و گفتار پيامبر است: «وَإِيَّاكُمْ وَمُحْدَثَاتِ الأُمُورِ فَإِنَّ كُلَّ مُحْدَثَةٍ بِدْعَةٌ وَكُلَّ بِدْعَةٍ ضَلاَلَةٌ»[[25]](#footnote-25). «از حوادث و عادات و آداب و رسوم جديد دور باشيد كه هر پديده نوي بدعت است و هر بدعت نيز گمراهي است». و از خوانندة محترم مي‌خواهم كه اين عبارت ظريف شرعي را كه از شخصي كه از روي هوي و هوس سخن نمي‌گويد بلكه گفته‌هايش وحي است از جانب خدا توجه كند كه مي‌فرمايد: هر پديدة جديدي بدعت (در عبادت) است و هر بدعتي گمراهي است و ناگفته نماند كه لفظ كل بمعني «هر» از الفاظ عموم است يعني به همه انواع بدعت بدون استثناء شامل ميشود.

ابن مسعود مي‌گويد: «اتَّبِعُوا وَلاَ تَبْتَدِعُوا فَقَدْ كُفِيتُمْ». «اگر تابع سنت شويد و بدعت گذاري نكنيد كفايت مي‌كند».

برادر مسلمانم: اگر گفته‌هايم براي تو مورد قبول واقع شود و اين مفهوم عقيدتي را صادقانه پذيرفتي در اين صورت امكان سنجش هر گونه گفتار و يا كردار تعبدي (عبادت گونه) را با مقياس و ميزان سنت به تو دست مي‌دهد و مي‌تواني تشخيص دهي كه آيا اين گفتار و يا كردار شرعي است و يا نوآوري؟ آيا سنت و كردار پيامبر است و يا بدعت ؟ به عنوان مثال بايد بگوئيم كه: جشن گرفتن سالروز تولد پيامبر گراميص ـ پيامبري كه سرور و سالار ما و پيشوا و رهبر ماست به سوي راه راست خداوند و خاتم پيامبران و سرور رسولان است، پيامبري كه رهبر رو سفيدان روز قيامت و برانگيخته به عنوان امام و رحمت جهانيان است آيا كاري شرعي است و يا بدعي؟ در اين باره با انصاف و عدل و بدور از هر گونه هوي نفس و تكاليف بشري بحث و بررسي ميكنيم و آنرا با مقياس و معيار شرع مقدس اسلام سنجيده و در برابر كتاب خداوند متعال قرار مي‌دهيم و با سنت پيامبر اكرمص كه مي‌فرمايد: «إنَّ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ، وَأَحْسَنَ الْهَدْىِ هَدْىُ مُحَمَّدٍ، وَشَرَّ الأُمُورِ مُحْدَثَاتُهَا وَكُلُّ مُحْدَثَةٍ بِدْعَةٌ وَكُلُّ بِدْعَةٍ ضَلالَةٌ». «بهترين گفتار كتاب پروردگار است و بهترين راه ـ راه محمدص است و بدترين كارها جديدترين آنهاست (در عبادت) و هر نوآوري بدعت است و هر بدعت گمراهي است». محك مي‌زنيم (در واقع سنگ محك ما مسلمانان در همه امور همان كلام الله و سنت رسول الله است) پيامبري كه ما را با اخبار صادقش به چنگ زدن به راه بهترين انسان‌ها و پاك‌ترين آنها توصيه مي‌كند. هنگاميكه مي‌فرمايد: «خَيْرُ النَّاسِ قَرْنِي، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ»[[26]](#footnote-26). «بهترين انسانها افرادي هستند كه با من معاصرند (صحابه) پس كساني كه با آنها معاصرند (تابعين)». از خداوند متعال مسئلت دارم كه بر ما راه حق را نشان داده و بهره وري آنرا نصيب ما گرداند و راه باطل را نيز نشان داده و دوري جستن از آن راه را نيز آسان گرداند.

پيدايش جشن سالروز تولد پيامبرص

حافظ ابن كثير در كتاب البدايه و النهايه جلد 11 ص 172 مي‌نويسد: كه دولت فاطمي كه از بردگان به قدرت رسيده و به عبيدالله بن ميحون قداح يهودي منتسب مي‌باشند و در سالهاي 357 هـ ـ 567 هـ در مصر حكومت مي‌راندند. و در روزهاي متعددي جشنهايي را با مناسبت‌هاي مختلف بر پا مي‌كردند، كه از جمله آن جشنها جشن سالروز تولد پيامبر اكرمص بود كه اين مطلب را شيخ مقريزي در كتاب المواعظ والاعتبار جلد 1 ص 490 و شيخ محمد بخيت المطيمي مفتي سرزمين مصر در كتاب «أحسن الكلام فيما يتعلق بالسنة والبدعة من الأحكام» ص 44 ـ 45 تأييد مي‌كند. كه شيخ علي محفوظ در كتاب نفيس خود «الابداع في مضارالإبتداع ص 251» و ديگران با اين حكم موافق بوده‌اند.

بنابراين، نخستين كساني كه اين جشن را بر پا داشتند. همان بردگان زنديق رافضي نوادگان عبدالله بن سباي يهودي بوده‌اند، و بعيد است كه آنها اين جشنها را بخاطر دوست داشتن پيامبر گراميص گرفته باشند بلكه با هدف پنهان ديگري بر پا مي‌داشته‌اند.

حكم شرعي پيرامون جشن مولود خواني

از لابلاي نوشته‌هاي گذشته به اين نتيجه مي‌رسيم كه تمام نيكي و خير در پيروي از راه و روش سنت پيامبرص است و در سده‌هاي ارزشمند (طبق فرمايشات پيامبر) است و اينكه هر كه دوست دارد با انواع عبادات خود را به خداوند نزديك گرداند كه در آنزمان وسده نبوده است عبادت آن شخص بر خود وي بر گردانده مي‌شود و مردود مي‌باشد. كه اين شخص گناه آنرا متحمل خواهد شد، هرچند كه در آن عبادت خلوص نيت داشته و تلاش و نيروي خود را صرف نمايد. پس با توجه به مطالب فوق، خوانندة گرامي جشن سالروزتولد پيامبر گرامي مردود مي‌باشد اينك مطالب را فهرست وار بررسي مي‌نمائيم:

1. جشن مولود خواني را نه پيامبرگراميص و نه خلفاي راشدين و نه هيچكدام از صحابه و نه تابعين در سده‌هاي برتر انجام نداده‌اند درحاليكه آنها نسبت به سنت و سيرة پيامبر داناترين و از لحاظ محبت و دوستي پيامبر كاملترين و از لحاظ پيروي از دستورات و شريعت محمدي متبع‌ترين افراد بوده‌اند و اگر چنانچه در مراسم جشن فايده‌اي مي‌ديدند از ما سبقت گرفته زودتر اقدام مي‌نمودند.
2. كما اينكه گذشت اولين افرادي كه به آن عمل نمودند، همان فاطميون و زنديقي‌هاي قرن چهارم هجري بودند.
3. در اين نوع مراسم مشابهتي به مسيحيان است كه آنها ميلاد عيسي را جشن مي‌گيرند در حاليكه ما از تشابه و تقليد در اعياد و مراسم به مسيحيان منع و نهي شده‌ايم. (پيامبرص در موارد مختلفي لفظ «خالفوا اليهود والنصاری» را تكرار فرموده‌اند كه يعني: «با يهود و نصاري(مسيحيان) مخالفت نمايد». شبيه نگرديد به آنان و همچنين فرموده‌اند: «من تشبه بقوم فهو منهم »كه هر كسي خود را شبيه گروهي سازد در آخرت با آنان شده از جمله آنان محسوب مي‌گردد).
4. از برپايي اينگونه مراسم و مانند آن اين مضمون به ذهن مي‌آيد كه خداوند سبحانه و تعالي براي امت محمدي دينش را كامل نگردانيده و پيامبر اكرمص آنچه را كه لازم بوده به امت خود تبليغ نكرده و سده‌هاي با فضيلت و برتر نيز در امر تعظيم نمودن پيامبرص و دوست داشتن ايشان و تقدير و تشكر كردن از ايشان آنچه را كه متأخرين انجام داده‌اند را نكرده‌اند و اين سخن را كسي جز كافر زنديق و از دين خداوند خارج شده نمي‌گويد، و اعتقاد نمي‌ورزد در حاليكه پيامبر گرامي اسلامص مي‌فرمايد: «مَا بَعَثَ اللَّهُ من نَبيٍ إِلاَّ كَانَ حَقّاً عَلَيْهِ أنْ يَدُلَّ أُمَّتَهُ عَلَى خَيْرِ مَا يَعْلَمُهُ لَهُمْ». «هيچ پيامبري از سوي خدا مبعوث نشده مگر اينكه اين پيامبران مكلف بر هدايت نمودن امتشان به نيكي به آن اندازه كه براي آنها كافي مي‌دانند هستند»[[27]](#footnote-27).

و پيامبر ما ص برترين پيامبران و خاتم و پايان دهندة آنها و كاملترين آنها از لحاظ پنددهي و تبليغ دينش است و اگر چنانچه مراسم جشن و مولودخواني جزو دين و شريعت مقدس اسلام محسوب مي‌شد، پيامبر گرامي آنرا به امت خود بيان مينمود يا آنرا در قيد حيات خود انجام مي‌داد و يا صحابه كرام آنرا انجام مي‌دادند. و هيچ‌كس نمي‌تواند بگويد كه پيامبر اكرمص اين مراسم را از جهت فروتني و تواضع انجام نداده كه اين سخن نيز به ساحت مقدس ايشان طعن محسوب مي‌شود چرا كه اگر اينگونه بپنداريم بايد بگوييم كه پيامبرص كار خيري را از امتش دريغ فرموده كه «قسم به آن ذاتي كه جانم در دست اوست» پيامبر اكرمص از اينگونه حرفها دور است و مبّراست.

و اين سخن همچنان به صحابه كرام كه خداوند آنها را به پاكي ياد كرده و تزكيه نموده است. طعن و توهين است كه آنها اين مراسم را انجام نداده‌اند و در امر دين كوتاهي نموده‌اند، و به اين امر مهم مبادرت نورزيده‌اند. حقاً كه چه مردان و شخصيت‌هاي بزرگي! و چه پيروان با كرامتي! حضرت خذيفه بن يمان مي‌فرمايد: «كل عباده لم يتعبدها أصحاب رسول الله فلا تتعبدوها، فإن الأول لم يدع للآخر مقالاً، فاتقوا الله معشر القراء، وخذوا طريق من كان قبلكم». «هر نوع عبادتي كه صحابه كرام ش آن را انجام نداده‌اند، عبادت نگيريد، چرا كه آن بزرگواران هيچ حرفي براي ديگران باقي نگذاشته‌اند، پس خواننده گرامي تقواي خداوند را در پيش‌گير و راه و روش آن بزرگواران را در دست‌گير».

1. شب زنده داري در اين شب دليل بر محبت و دوستي پيامبرص نمي‌شود چه بسا افرادي را مشاهده مي‌كنيد كه اين مراسم و جشن‌ها را برپا مي‌دارند در حاليكه آنها دورترين افراد از راه و روش محمد مصطفيص هستند. چقدر اشخاص فاسق و فاجر هستند كه آن شب را پاس مي‌دارند و شب زنده داري مي‌كنند. افراديكه ربا خوارند و نسبت به اداي نماز سست و تنبل هستند و سنتهاي ظاهر و باطن را ضايع مي‌كنند و به كارهاي ناروا و گناهكاري و ارتكاب جنايات و فواحش معروفند. و مهمترين دليل بر دوستي و محبت حقيقي ما نسبت به سرور و سالارمان محمد مصطفيص همان چيزي است كه خداوند متعال در قرآن كريم مي‌فرمايد: ﴿قُلۡ إِن كُنتُمۡ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِي يُحۡبِبۡكُمُ ٱللَّهُ﴾ «بگو (اي محمد) اگر شما خداوند را دوست مي‌داريد پس پيروي از من كنيد تا خداوند شما را دوست بدارد». پيامبر گراميص مي‌فرمايد: «كلكم يدخل الجنه إلاّ من أبى، قالوا: ومن يأبي يا رسول الله؟ قال: من أطاعني دخل الجنه ومن عصاني فقد أبي»[[28]](#footnote-28). «همة شما داخل بهشت مي‌شويد بجز كسانيكه سرپيچي مي‌كنند. اصحاب پرسيدند اي رسول خدا چه كسي سرپيچي مي‌كند؟ پيامبرص فرمود: هر كه از من اطاعت كند وارد بهشت مي‌شود و هركه از دستوراتم نافرماني كند آن شخص سرپيچي كرده است». پس دوستي و محبت صادقانة وي در پيروي از اوست و به راه و روش ظاهر و باطنش پايبند بودن است و به طريقة و سنت وي وارد شدن و در ظاهر و باطن به او اقتدا نمودن در گفتار و كردار در خلق و خوي. شاعر مي‌گويد: اگر در دوستي پيامبر راستگويي از وي اطاعت مي‌كردي چرا كه عاشق بر معشوق مطيع است.
2. با تمام اين اوصاف بيشتر علماي اسلامي سده‌هاي متأخره مفاسد و منكرات و رسوايهاي بزرگي را كه در مراسم مولود خواني صورت مي‌گرفت نگاشته‌اند، بلكه هر آن شخصي كه در اينگونه مراسم‌ها شركت مي‌كردند و حضور داشتند بخود بر اينگونه مفاسد اعتراف مي‌كنند، افرادي كه در اين مراسم شركت كرده‌اند ولي خداوند متعال بر آنها توفيق داده كه از اينگونه مراسم دوري بجويند و آنرا ترك نموده‌اند از افراد و علماي معاصر قراين گواهي اين مطلب است) نمونه‌اي از اين مفاسد به زبان آوردن برخي كلمات شركي و اغراق نمودن در مدح پيامبرص و سرودن برخي شعرهاي حرام و مددخواهي و كمك خواستن از شخص پيامبر ص و اعتقاد داشتن بر اين كه پيامبر غيب مي‌داند. كمااينكه در قصيدة شيخ بوصيري كه از بانيان اينگونه مراسم در مدح پيامبرص آمده است:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| يا أكرم الخلق مالي من الوذبه |  | سواك عندحلول الحادث العمم |

«اي كريم‌ترين حلايق من كسي را كه به هنگام وقوع حوادث همگاني به وي پناه برم جز تو كسي را ندارم».

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| فان من جودك الدنيا وضرّتها |  | ومن علومك علم اللوح والقلم |

«زيرا كه ازجود و سخاوت تو دنيا و هووي (آخرت) آن بوجود آمده علم لوح المحفوظ (علم غيب) و علم دنيا همه را مي‌داني».

و در اينگونه مراسم و جشنها مرد و زن در هم مي‌آميزند و ساز و برگ و آلات موسيقي به كار مي‌رود و شرابخواري و نگاه بد به نوجوانان و اغراق در مدح اولياي خداوند صورت ميگيرد و بسياري از منكرات به طوري كه به جهت تنوع در شهرهاي مختلف شمارش آن دشوار مي‌باشد حاصل مي‌گردد، و حتي برخي آن را از شب قدر نيز با فضيلت‌تر دانسته‌اند و در اين شب به اندازه‌اي كه در شب قدر نكرده‌اند تلاش و كوشش نموده‌اند، تا جايي كه وضعيت آنها به حدي رسيده كه تاركين مراسم مولودخواني را به كفر نسبت داده‌اند.

1. روزي كه پيامبر اكرمص در آن روز متولد شد مصادف است با روزي كه در آن روز وفات يافت كه روز دوازدهم ربيع الاول مي‌باشد ـ بنا بر مطالب كتاب‌هاي زندگاني پيامبر ـ. پس بنابراين شادي در اين روز شايسته‌تر از سوگواري نخواهد بود و اگر چنانچه دين و امور شرعي به رأي و نظر بود، ماتم و سوگواري در اين روز شايسته‌تر از مراسم عيد و جشن بود.

شبه افكني و جواب آن

كسانيكه مراسم مولودخواني را جائز مي‌دانند (شبه افكني مي‌كنند) و دلايلي ذكر مي‌كنند كه مهم‌ترين آنها عبارتند از:

1- آية قرآن: ﴿قُلۡ بِفَضۡلِ ٱللَّهِ وَبِرَحۡمَتِهِۦ فَبِذَٰلِكَ فَلۡيَفۡرَحُواْ هُوَ خَيۡرٞ مِّمَّا يَجۡمَعُونَ ٥٨﴾ [آل‌عمران: 31]. «بگو (اي محمد) به فضل و بخشش و رحمت خداوند و به آن سرخوش باشند كه اين كار از آنچه كه جمع مي‌كنند بهتر است». پس خداوند به ما دستور مي‌دهد كه به جهت رحمت او شاد باشيم و پيامبر اكرم ص بزرگترين رحمت الهي است زيرا كه خداوند مي‌فرمايد: ﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ إِلَّا رَحۡمَةٗ لِّلۡعَٰلَمِينَ ١٠﴾ [الأنبیاء: 107]. «ما ترا جز براي رحمت به جهانيان نفرستاديم».

جواب: استدلال نمودن آنها به دو آيه بي‌مورد است و حمل نمودن آيه به غير منظور آيه است و ثابت نمودن وجهي است كه، از داناترين مردم به كتاب خداوند و فهيم‌ترين آنها به منظور خداوند و با درايت‌ترين به آيات قرآني چنين وجهي ثابت نشده است و مخالفت بر قواعد و قوانين شريعت در فهم معاني قرآني و استنباط نمودن معاني در فهم سلف صالح و قرنهاي بافضيلت گذشته است در حاليكه شيخ بن قيم/ در اين باره مي‌فرمايد كه گفتار سلف صالح در منظور خداوند از اين آيه اين است كه فضل و رحمت خداوند همانا قرآن و سنت پيامبر است.

2- آنچه كه در صحيحين ثبت شده مبني بر اينكه پيامبرص يهوديان مدينه را ديد كه در روز عاشورا روزه مي‌گيرند و علت را از آنها پرسيد آنها جواب دادند كه روز عاشورا روزي است كه خداوند فرعون را غرق كرد و حضرت موسي را نجات داد و ما از جهت شكرگزاري بر خداوند آنروز را روزه مي‌گيرم. پيامبر اكرمص فرمودند: من از شما به موسي حق دارترم و ايشان (پيامبر اكرمص) نيز آن روز را روزه گرفتند و به روزه گرفتن در آن روز دستور دادند. آنها (مؤيدين مولودخواني) مي‌گويند چه نعمتي بزرگتر از نعمتي است كه پيامبر گرامي مان، پيامبر رحمت در آنروز ابراز شادي كند و بنابراين به مسلمانان نيز لازم مي‌شود كه در آنروز به شكرانة اين نعمت با جشن گرفتن ابراز شادي كنيم.

جواب: استدلال آنها به روزة روز عاشوراء استدلال باطلي است و قياس فاسدي است چرا كه ما بايد به خاطر نعمت بعثت پيامبر بزرگوارمان خداوند را شاكر باشيم نه بر ميلاد وي. علاوه بر آن روزة روز عاشورا مشروع است و به استناد سنت پيامبر گراميمانص مستحب مي‌باشد در حاليكه در سيره و سنت پيامبر جشن گرفتن ميلاد ايشان براي ما مشروع نمي‌باشد.

3- حديثي كه بيهقي از انس روايت مي‌كند بدين مضمون كه پيامبر گراميص پس از نبوت سالروز تولد خودش را عقيقه كرد. با توجه به اينكه عبدالمطلب جد بزرگوارش نيز روز هفتم ميلادش را عقيقه نموده بود، پس اين عمل تكراري پيامبر را اظهار نمودن شكر بر خدا بر رحمت به جهانيان نمودنش حمل مي‌كنند. كمااينكه به امتش مشروع مي‌باشد تا از آن راه و روش تبعيت كنند.

جواب: اين حديث را امام مالك/ جزو سخنان و احاديث باطل ذكر كرده‌اند كما اينكه از ابن رشد در كتاب «العقيقة» - از كتاب‌هاي مقدمات و ممهدات - نقل نموده و اماماني چون عبدالرزاق و ابوداود و امام احمد و ابن حبان و بزار و ديگران ضعيف بودن سند اين حديث را بيان نموده‌اند. (به دليل ضعيف بودن احاديث منقوله از عبدالله بن المحور كه يكي از راويان اين حديث است) و بر فرض صحيح بودن اين حديث دليلي بر مولودخواني در آن نيست.

4- حديثي كه از عروه روايت شده كه در حق ثويبه كنيز ابولهب كه ابولهب بخاطر مژدگاني ايشان به تولد پيامبرص آنرا آزاد نمود و پيامبر را شير مي‌داد مي‌گويد. كه پس از فوت ابولهب او را در خواب ديده‌اند كه در ميان آتش جهنم است از حال او پرسيدند. گفته شده كه او در آتش جهنم است مگر اينكه در هر شب دوشنبه بخاطر اينكه ثويبه را جهت مژدگاني ميلاد پيامبر آزاد كرده، تخفيف داده مي‌شود و آتش جهنم كاسته مي‌شود (مؤيدين مولودخواني) مي‌گويند اگر حال و روز ابولهب كافر درميان اهل جهنم به خاطر مژدگاني ميلاد پيامبر اينگونه باشد و با اينكه وي كافر است تخفيف قائل شوند پس حال و روز مسلمان يكتا پرستي كه به ميلاد پيامبر اظهار خوشي مي‌كند و آنچه را كه در توان دارد براي خوشحالي ديگران صرف مي‌نمايد چه خواهد بود؟

جواب: اين حديث نيز كما اينكه امام بخاري و حافظ در كتاب الفتح ذكر و بيان نموده حديث مرسل است.

كما اينكه خواب و رؤيا نيز نمي‌تواند دليل باشد اين قصه مخالف ظاهر قرآن كريم است. جائيكه آيات متعددي دلالت دارد بر اينكه هيچ عمل نيكي بر كافر روز قيامت منفعتي نخواهد داشت آية كريمه: ﴿وَقَدِمۡنَآ إِلَىٰ مَا عَمِلُواْ مِنۡ عَمَلٖ فَجَعَلۡنَٰهُ هَبَآءٗ مَّنثُورًا ٢٣﴾ [الفرقان: 23]. «و متوجه شديم به سوي آنچه كردند از كردار پس آنرا مانند ذره‌هاي پراكنده ساختيم (بر باد كرديم) كافر هر عمل نيكي كه انجام مي‌دهد نتيجه‌اش را در همين دنيا مي‌بيند». و در آخرت از عذاب آنها كاسته نمي‌شود و لحظه‌اي مهلت و يا اجازه استراحت داده نمي‌شوند چنانچه در آيه 86و162 سوره مباركه بقره و آيه 88 سوره مباركه آل عمران و آيه 85 سوره مباركه نحل بدان سراحتا مي‌فرمايد: ﴿فَلَا يُخَفَّفُ عَنۡهُمُ ٱلۡعَذَابُ وَلَا هُمۡ يُنصَرُونَ﴾ [البقرة: 88]. و در بقيه ﴿لَا يُخَفَّفُ عَنۡهُمُ ٱلۡعَذَابُ وَلَا هُمۡ يُنظَرُونَ﴾ [آل‌عمران: 85]. آمده ودر آيه 36 سوره مباركه فاطر آمده: ﴿وَلَا يُخَفَّفُ عَنۡهُم مِّنۡ عَذَابِهَا﴾ [فاطر: 36].

5- گويند اگر جشن و مراسم مولودخواني در روز دوازدهم ربيع الاول و يا ماه ربيع الاول و يا هر روز شخص ديگري انجام نگرفت بلكه در روزها و يا ماههاي ديگر انجام پذيرد اشكالي ندارد و جشن گيرنده مأجور است.

جواب: اين ادعا نيز باطل است و حرفي مفت و مردود است زيرا كه اصل در عبادات و امور شرعي، توقيفي است و هيچ عبادتي كه براي خداوند متعال انجام گيرد بدون معين و كيفيت خاص ماداميكه از جانب شارع امر خاصي نيامده باشد جايز نيست و گرچه براي ذكر خداوند متعال و يا قرائت سيره و سنت پيامبر اكرمص باشد. درحاليكه در واقع اين مراسم و جلسه‌ها در ماه ربيع الاول فراوان مي‌شود و حتي براي شكرگزاري آن جمع مي‌شوند.

6- مولودخواني حلقة ذكري است و صدقه و خيرات و مدح پيامبر و تعظيم جناب پيامبر صورت مي‌گيرد و اين كارها از لحاظ شرعي كارهاي مطلوب و پسنديده است و احاديث صحيحي نيز در اين باره و در تأييد اينگونه اعمال آمده است.

جواب: آري احاديث فراواني دربارة تشويق و تحسين ذكر خداوند و انواع صدقات و خيرات آمده است و ليكن ثوابي براي اينگونه اجتماعات بخصوص با اين شكل و هيئت خاصي و در وقت مخصوص نيامده است و هيچگونه تحريض و تشويقي نيز براي آنچه كه در اين شبها از ذكرها و دعاها خوانده مي‌شود به دست نرسيده و هيچ اصالت شرعي و دلالت وحي ندارد و آن شعرهايي كه آكنده از اغراق و غلو در مدح و ياوه گويي‌ها به عين ذكر نگرديده است.

7- شخصي از پيامبر گراميص از روزة روز دوشنبه پرسيده، پيامبرص جواب دادند: روز دوشنبه روز ميلاد من و روزي است كه بر من وحي نازل شد. مسلم روايت مي‌كند.

پس پيامبرص روز دوشنبه را بخاطر اينكه در آنروز زاده شده تعظيم نموده است. روز ميلاد ايشان را كه با دوازدهم ربيع الاول مصادف است براي تعظيم و جشن‌گيري تعيين شده است.

جواب: آنچه از طرف شارع براي روز دوشنبه هر هفته خواسته شده روزه گرفتن در آن روز است و نه بيشتر و بدون قيد و بند آن به سال و به ماه بلكه هر هفته روز دوشنبه مستحب است روزه گرفت. پس موافقت پيامبرص در روزه گرفتن، روز دوشنبه است بدون قيد آن به روز معيني (اعم از ماه و سال) در حاليكه آنها - آن روز را فقط به روز دوشنبه ماه ربيع الاول در هر سال خاصي مي‌گردانند - گذشته از اين آنها اين روز را به خاطر توصيه و سفارش پيامبرص به روزه گرفتن اين روز آنرا بزرگ نمي‌شمارند و با اينكه در اين روز به اندازه‌اي فضيلت و ثواب نهفته كه اعمال بندگان را فرامين خداوند تحت پوشش قرار مي‌دهد و روزه دار بودن شخص را در آن روز با فضيلت‌تر قرار داده ولي آنها (مبتدعين) آنروز را با خوردن و نوشيدن و طرب و شادي در بدترين حالت تكريم مي‌نمايند و با توجه به اينكه عبادات توقيفي است و فقط از جانب شارع بايد تعيين گردد. پس روزي را خاص عبادت يا عبادتي را به خداوند نسبت دادن نياز به دليل شرعي دارد و به اينگونه از بدعت‌ها هيچگونه دليلي شرعي وجود ندارد (مانند مطالب گذشته) و فراموش نشود كه آنچه كه ما به آن اشاره كرديم اين است كه روز دوازدهم ربيع الاول روز وفات پيامبرص و قطع شدن وحي از آسمان به سوي زمين است (بنابر قول علماي شرع) پس ترا خدا به من بگو كه آيا براي وفات پيامبرص بايد مراسم گرفت (و سوگواري كرد) و يا براي ولادت ايشان (جشن و سرور كرد) و آيا اصولاً مي‌شود در يك روز هم غم و هم شادي كرد؟؟ و در پايان عرايضم بايد عرض كنم ـ كه بنده كه گمان نمي‌كنم كه ايمان و تقواي شما و پيروي از دوست و حبيب دلت محمد مصطفيص و پيش كشيدن شريعتش بر هوي و هوست و رأي و نظرت و نظر مردم و حرفهاي آنها اجازه بده، بنده گمان مي‌كنم كه همة موارد فوق جملگي به تو مي‌گويند: «مراسم نگير» «لاتحتفل» خداوند متعال بر پيامبر گرامي مان محمد مصطفي و اهل بيت و جميع اصحاب وي درود فرستد. والسلام

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالـمين

1. - متفق عليه امام بخاري و مسلم. [↑](#footnote-ref-1)
2. - صحیح البخاری. [↑](#footnote-ref-2)
3. - سنن النسائی. [↑](#footnote-ref-3)
4. - امام مسلم، أبوداود، مسند احمد. [↑](#footnote-ref-4)
5. - طبقات واقدي ج 1 ص 96 ـ ترجمه دكتر محمود مهدوي دامغاني. [↑](#footnote-ref-5)
6. - تاريخ كبير طبري ـ ترجمه ـ ابوالقاسم پاينده. [↑](#footnote-ref-6)
7. - خاتم النبيّن ص 55 ـ تأليف پروفسور عباس شوشتري. [↑](#footnote-ref-7)
8. - طبقات ناصري ج 2 و 1 ص 56 ـ ترجمه عبدالحي حبيبي. [↑](#footnote-ref-8)
9. - تاريخ ابن اثير ( تاريخ بزرگ اسلام و ايران ) ج 5 ص 117 و 116 - ترجمه عباس خليلي. [↑](#footnote-ref-9)
10. - تاريخ سياسي اسلام ص 69 - ترجمه ابوالقاسم پاينده. [↑](#footnote-ref-10)
11. - نبي رحمت ص 93 - ترجمه مولانا محمد قاسم قاسمي. [↑](#footnote-ref-11)
12. - تاريخ حبيب السير ج 1 ص 296 و 259. [↑](#footnote-ref-12)
13. - دلايل النبوة ج 1 ص 72. [↑](#footnote-ref-13)
14. - طبقات واقدي ج 2 ص 328. [↑](#footnote-ref-14)
15. - تاريخ طبري ج 4 ص 1326. [↑](#footnote-ref-15)
16. - تاريخ طبري ج 4 ص 1342. [↑](#footnote-ref-16)
17. - پاورقي طبقات ج 2 ص 328. [↑](#footnote-ref-17)
18. - خاتم النبيين ص 382 و 381. [↑](#footnote-ref-18)
19. - طبقات ناصري ج 2 و 1 ص 77-76. [↑](#footnote-ref-19)
20. - تاريخ ابن اثير ج 1 ص 403. [↑](#footnote-ref-20)
21. - نبي رحمت ص 408. [↑](#footnote-ref-21)
22. - تاريخ حبيب السير ج 1 ص 298. [↑](#footnote-ref-22)
23. - تاريخ پيامبر اسلام ص 225 انتشارات دانشگاه تهران. [↑](#footnote-ref-23)
24. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-24)
25. - حديث صحيح است ابو داود و ابن ماجه روايت نموده. [↑](#footnote-ref-25)
26. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-26)
27. - امام مسلم در صحيح خود روايت فرموده. [↑](#footnote-ref-27)
28. - امام بخاري در صحيح البخاري روايت نموده است. [↑](#footnote-ref-28)